

مقایسه هوش اجتماعی و هوش هیجانی دانشجویان باتوجه به دست برتری آن‌ها

زهرا سلگی^{۱*} و احمد علی پور^۲

دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۸/۱؛ دریافت نسخه نهایی: ۹۱/۱۱/۱۰؛ پذیرش مقاله: ۹۱/۱۱/۱۶

چکیده

هدف: هدف پژوهش مقایسه هوش اجتماعی و هوش هیجانی دانشجویان با توجه به دست برتری آن‌ها بود. **روش:** روش پژوهش علی-مقایسه‌ای و جامعه آماری کلیه دانشجویان ۶ دانشگاه استان کرمانشاه به تعداد ۹۳۰۰۰ نفر بود. از میان ۶ دانشگاه با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی چندمرحله‌ای سه دانشگاه رازی، آزاد و پیام‌نور و از میان ۲۷۴ رشته این سه دانشگاه، ۷ رشته و از هر رشته یک کلاس و در کل ۱۸۰ دانشجو، ۹۰ دانشجوی راست‌دست و ۹۰ دانشجوی چپ‌دست انتخاب شد. آزمودنی‌ها آزمون دست برتری چاپمن و چاپمن (۱۹۸۷)، پرسشنامه هوش اجتماعی تت (۲۰۰۸) و هوش هیجانی شرینگ (۱۹۹۹) را تکمیل کردند. داده‌ها با استفاده از آزمون تی مستقل و تحلیل واریانس چندمتغیری تحلیل شد. **یافته‌ها:** نتایج نشان داد هوش اجتماعی و هوش هیجانی با دست برتری رابطه دارد. همچنین دانشجویان راست‌دست از میزان خودآگاهی، هوشیاری و مهارت اجتماعی بالاتری برخوردار بودند. **نتیجه‌گیری:** این نتایج مؤید تأثیر تسلط نیمکره‌ای بر هوش هیجانی و اجتماعی دانشجویان است و می‌تواند کاربردهای مهمی برای آموزش هوش هیجانی و اجتماعی افراد به‌منظور رشد عملکرد و قابلیت‌های اجتماعی و هیجانی، به‌ویژه در افراد چپ دست داشته باشد. بدیهی است ارتقاء این قابلیت‌ها نقش اساسی در کارکردهای آموزشی، شغلی و اجتماعی آن‌ها در زندگی خواهد داشت.

کلید واژه‌ها: دانشجویان، دست برتری، هوش اجتماعی، هوش هیجانی.

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکترای روان‌شناسی و مربی دانشگاه پیام نور کرمانشاه

Email: zahrasolgi22@yahoo.com

۲. استاد گروه روان‌شناسی دانشگاه پیام نور تهران

مقدمه

دست برتری یک اولویت زیستی یا طبیعی برای استفاده بیشتر از یک دست در انجام کارهای ویژه است که بستگی به این دارد که کدام نیمکره برای انجام آن تکلیف غالب باشد. زمانی که افراد اغلب اوقات از دست راست خود استفاده می کنند، به آن‌ها راست‌دست و در صورتی که دست چپ خود را ترجیح دهند به آن‌ها چپ‌دست گفته می شود. زمانی که فرد دوسوتوان گفته می شود که در طول زمان از هر دو دست به طور یکسان و تقریباً به میزان مساوی استفاده کند (قیاس و آدیل، ۲۰۰۷). قشر پیش مغز که عملکردهای فکری، حسی و حرکتی را کنترل می کند، به دو نیمکره با یک کنترل دگرسو بر بدن تقسیم شده است. هریک از دو نیمکره مغز عملکردهای ویژه‌ای را انجام می دهد. برتری جانبی^۱، یعنی ترجیح برای استفاده از یک طرف بدن بیش از سمت دیگر در انجام تکالیف ویژه، بستگی به این دارد که کدام نیمکره مغزی غالب است. دلیل این که چرا برتری جانبی اتفاق می افتد هنوز مشخص نیست. روان‌شناسان به ویژه عصب‌روان‌شناسان دست‌برتری را شاخص غیرمستقیم تسلط نیمکره‌ای یا جانبی شدن می دانند. همان‌طور که دست‌برتری و تسلط نیمکره‌ای از نظر ژنتیکی و زیست‌شناختی به هم پیوند یافته‌اند، تأثیرات متفاوتی بر توانایی‌ها و رفتار یک فرد دارند. دیدگاه‌های متفاوتی در مورد این تأثیرات وجود دارد. انسان‌ها و توانایی‌های فطری‌شان ممکن است به صورت راست‌برتر و یا چپ‌برتر توصیف شوند. هیچ شکی نیست که چپ‌برتری در ارتباط با مشکلات زیادی است، ولی مطالعات مختلف نشان داده‌اند که چپ‌برتری همچنین در ارتباط با افزایش توانایی‌ها است. مک‌مانوس (۲۰۰۲) بیان می کند که چپ‌برترها در شرایط گوناگون سطح بالایی از انواع هوش را نشان می دهند؛ بنابراین این گونه فرض شده است که دست‌برتری ارتباطی با سطح هوش داشته باشد.

موضوع هوش بسیار جذاب است و به‌طور پیوسته تکامل می یابد. زمینه‌های متفاوتی از هوش هست که می تواند مورد آزمایش قرار گیرد. بسیاری از پژوهشگران از نظریه توانایی ذهنی کلی^۲ حمایت می کنند که می تواند به عنوان توانایی مقابله با پیچیدگی‌ها تعریف شود (گاتفردسون، ۲۰۰۲). این پژوهشگران، معمولاً با نظریه‌های چندگانه مخالفند (آلبرشت، ۲۰۰۶). این نظریه مورد حمایت دیگر پژوهشگرانی قرار دارد که باور دارند هوش می تواند به عنوان یک مجموعه مکانیسم محاسباتی نیمه خودکار تعریف شود (گاردنر، ۲۰۰۶). بنابراین هوش‌های متفاوت از یکدیگر مجزا نیستند، بلکه بر یکدیگر تأثیر می گذارند (موران، کورن هابر و گاردنر، ۲۰۰۶).

1. lateralization
2. general mental ability

از زمانی که ثرندایک در سال ۱۹۲۰ هوش را به عنوان «هوش اجتماعی» توانایی شناخت افراد و توانایی عمل خلاقانه در روابط انسانی، «هوش مکانیکی» مهارت‌های ساختن و به کار بردن ابزار و وسایل و «هوش انتزاعی» توانایی کاربرد کلمات، اعداد و اصول علمی تعریف کرد؛ هوش اجتماعی به مهم‌ترین موضوع بحث تبدیل شد. نجهولت، استاک و نیشیدا (۲۰۰۹) هوش اجتماعی را به عنوان توانایی ضروری برای افراد به منظور ارتباط، درک و تعامل مؤثر با دیگران تعریف کرده‌اند. به نظر سلز (۲۰۰۷) هوش اجتماعی می‌تواند به طور گسترده‌ای به عنوان یک نوع هوش که در پشت تعاملات و رفتارها قرار دارد، تعریف شود. والنیوس، پونا ماکمی و ریمپلا (۲۰۰۷) هوش اجتماعی را درک بهتر از روابط بین انسان‌ها، احساس‌ها، افکار و رفتارها تعریف کرده‌اند. کراون (۲۰۰۹) آن را به عنوان دو نوع هوش فردی که به دو جنبه هوش درون فردی^۱ و هوش بین فردی^۲ که شامل دانش و آگاهی در مورد خود و دیگران است تعریف کرده است. مطابق با نظر بوزان (۲۰۰۲)، هوش اجتماعی متشکل از هشت عامل است. ۱. خواندن ذهن افراد و شناخت افراد با استفاده از علائم بدنی و ارتباط کلامی و غیر کلامی، ۲. مهارت شنیداری فعال، ۳. اجتماعی بودن، ۴. تأثیر گذاشتن بر دیگران، ۵. فعال بودن در زمینه‌های اجتماعی (محبوبیت)، ۶. مشورت و حل مسائل به صورت اجتماعی، ۷. ترغیب و ۸. درک چگونگی رفتار در زمینه‌های مختلف اجتماعی. در مجموع هوش اجتماعی به عنوان توانایی به انجام رساندن وظایف و کارهای بین فردی و خردمندانه رفتار کردن در رابطه‌ها مطرح می‌شود. هوش اجتماعی به عنوان قابلیت شناخته می‌شود که به فرد اجازه می‌دهد که رفتار مناسب را جهت دستیابی به یک هدف مشخص داشته باشد. این طور به نظر می‌رسد که هوش اجتماعی به معنی باهوش بودن در رابطه‌ها است نه درباره آن‌ها (کراون، ۲۰۰۹).

بعد از سیر تکاملی هوش اجتماعی، ساختارهای مربوط دیگری به وجود آمدند. یکی از این ساختارها که نزد پژوهشگران محبوبیت زیادی دارد، هوش هیجانی است. هوش هیجانی عبارت از ظرفیت ادراک، ابراز، شناخت، کاربرد و مدیریت هیجان‌ها در خود و دیگران است (مایر و سالووی، ۲۰۰۰). به نظر مایر و سالووی (۲۰۰۰) هوش هیجانی یک توانایی فوق العاده است و مشخص می‌کند که چگونه می‌توانیم از سایر مهارت‌های خود از جمله هوش بهر به بهترین نحو استفاده کنیم. در مجموع هوش هیجانی به مجموعه‌ای از توانایی‌ها و قابلیت‌هایی اشاره می‌کند که از ویژگی‌های ضروری زندگی اجتماعی انسان است (کروگر، باربی، مک کاب، استرینزیکو، زامبونی و همکاران، ۲۰۰۹).

1. Interpersonal intelligence
2. Intrapersonal intelligence

نیمکره‌های مغز از لحاظ ساختاری و کنشی تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند، در نتیجه هریک برای کارکردهای شناختی ویژه‌ای تخصص یافته‌اند، هرچند این تخصص‌یافتگی نسبی است نه مطلق (قیاس و آدیل، ۲۰۰۷). با توجه به تخصص‌یافتگی کنشی نیمکره‌های مغز و تفاوت چپ-برترها و راست‌برترها در تسلط نیمکره‌ای، انتظار می‌رود که این دو گروه از لحاظ عملکردهای هیجانی و اجتماعی با هم تفاوت‌هایی داشته باشند. بنابراین تفکیک دو گروه راست برتر و چپ برتر از یکدیگر اهمیت زیادی دارد.

مطالعات تصویربرداری عصبی شواهدی را فراهم کرده که برتری جانبی فعالیت‌های هیجانی بسیار پیچیده و ممکن است به منطقه خاصی در هر دو نیمکره تعلق داشته باشد، تا این که جانبی شده باشد. در این رابطه چند دیدگاه مطرح است. دیدگاه سنتی فرض می‌کند نیمکره راست نقش اساسی و مرکزی را در پردازش همه اشکال هیجانی بازی می‌کند و در درک و بیان هیجان‌ها در همه ابعاد نقش دارد. فرضیه ظرفیت^۱ نیز نقش مجزایی را برای نیمکره‌های چپ و راست در ابعاد مختلف هیجانی در نظر می‌گیرد. مطابق این قاعده نیمکره چپ برای هیجان‌های مثبت مثل شادکامی و نیمکره راست برای هیجان‌های منفی مثل ترس، به‌ویژه در قشرپیشانی جانبی نقش دارد. برتری جانبی هیجان‌های منفی در نیمکره راست به‌ویژه در قشرپیشانی قدامی ممکن است هم به‌حالت روحی موقت شخص و هم به ویژگی‌های شخصیتی پایدار که سبک عاطفی^۲ نامیده می‌شود، بستگی داشته باشد (دیویدسون و ایروین، ۱۹۹۹).

علاوه بر نظریه نیمکره راست که فرض می‌کند نیمکره راست نقش اساسی و مرکزی را در پردازش همه اشکال هیجانی بازی می‌کند و نظریه ظرفیت در رابطه با تقسیم‌بندی هیجان‌های مثبت و منفی است، نظریه دیگری که به‌طور وسیعی در مطالعه‌های عصب روان‌شناختی مورد استفاده قرار گرفته‌است، هیجان‌ها را به دو نوع اصلی تقسیم می‌کند یکی شادکامی، تعجب، ترس، خشم، تنفر و ناراحتی و دیگری پیچیده مانند علاقه یا نگرانی است، که به‌عنوان هیجان‌های در رابطه با رفتارها و هیجان‌های اجتماعی و تظاهرات شناختی که نشانگر افکار درونی هستند، قلمداد می‌شوند (آدولفز، بارون - کوهنو ترانل، ۲۰۰۲؛ بارون-کوهن، ویل رایت، هیل، راست و پلامب، ۲۰۰۱؛ شاو، برام‌هام، لاورنس، موریس، بارون-کوهن و دیوید، ۲۰۰۵).

در نهایت و بر اساس این دیدگاه رز، هومن و باک (۱۹۹۴) این فرضیه را ارائه کردند که نوع هیجان‌ها، نه ظرفیت آن‌ها، به‌طور متفاوتی توسط هر دو نیمکره مغز نشان داده می‌شود. براساس این فرضیه و مطابق با مشاهده آن‌ها، نیمکره راست مسئول پردازش هیجان‌های اصلی است، در حالی که نیمکره چپ اختصاص به هیجان‌های پیچیده اجتماعی دارد. رز، هومن و بوک

1. valence hypothesis
2. affective style

(۱۹۹۴)، بر پایه مشاهده‌های خود عنوان کردند هیجان‌های پیچیده، شامل کنترل ارادی، تظاهرهای هیجانی، بعدها درطول رشد آموخته و توسط نیمکره چپ تنظیم و تعدیل می‌شوند، درحالی‌که هیجان‌های ابتدایی و اصلی در ابتدا رشدیافته و توسط نیمکره راست تنظیم می‌شوند. اعتقاد بر این است که هیجان‌های اولیه فطری مثل ترس و خشم و تظاهرهای مربوط به آن‌ها نیز توسط نیمکره راست تنظیم و تعدیل می‌شوند. هیجان‌های اصلی چهره مثل خشم و نفرت، جلوه‌های گویای غیرکلامی هستند که اجازه می‌دهند اطلاعات به‌سرعت به شیء یا محیط جدید انتقال یابد، این هیجان‌ها در مراحل اولیه رشد توسط نوزاد انسان (شویتز و رید، ۲۰۰۵) آموخته می‌شوند. در مقابل هیجان‌های اجتماعی مثل گناه و حسادت و قواعد نمایشی وابسته به آن‌ها توسط نیمکره چپ تنظیم می‌شوند. قواعد نمایشی می‌توانند به‌وسیله نمایش هیجان‌های اولیه برای اهداف اجتماعی تنظیم شوند. به‌رغم نقش اساسی و مؤثر هوش هیجانی و اجتماعی در مقابله با چالش‌های زندگی اجتماعی روزانه (کروگر و همکاران، ۲۰۰۹) دانش کمی در مورد ارتباط آن‌ها با جانبی‌شدن وجود دارد. نتایج حاصل از پژوهش رز و مونوت (۲۰۱۱) در مورد جانبی‌شدن نیمکره‌ای هیجان‌ها، از فرضیه ظرفیت در رابطه با جنس و تأثیر افزایش سن در گروهی از افراد دچار ضایعه مغزی حمایت نکرد، اما از فرضیه نیمکره راست در مورد برتری جانبی هیجانی حمایت کرد. همچنین نتایج پژوهش آن‌ها از فرضیه نوع هیجان حمایت کرد، به‌این‌ترتیب که افراد سالخورده در توانایی درک و فهم محرک‌های اصلی و ابتدایی آسیب‌دیده بودند ولی در درک محرک‌های هیجانی - اجتماعی مشکلی نداشتند.

کاستروشیلو و کی (۲۰۱۰) در مطالعه‌ای به بررسی ارتباط میان هوش هیجانی و تسلط نیمکره راست ۱۲۲ دانشجو پرداختند. نتایج تحلیل رگرسیون بیانگر آن بودند که ۴/۵٪ از واریانس تسلط نیمکره راست برای پردازش هیجان‌های چهره‌ای قابل تبیین است. همچنین در مردان نمره‌های بالای هوش هیجانی در ارتباط با تسلط بیشتر نیمکره راست بود. گری و تامپسون (۲۰۰۴) دریافتند قشر پیش‌پیشانی جانبی و احتمالاً مناطق دیگری قشر مغز، همه انواع رفتارهای هوشمندانه را کنترل و این یافته از فرضیه نوع هیجان حمایت می‌کند. نتایج آزمایش‌های شامی تسوری، لاپودور و آهارون پرتز (۲۰۰۸) نیز در مورد سه گروه افراد سالم به-عنوان گروه گواه و بیماران دارای آسیب به قشر پیش‌پیشانی سمت چپ و راست به‌عنوان گروه آزمایش نشان داد که هیجان‌های اصلی ترجیحاً به‌وسیله قشر پیش‌پیشانی سمت راست و هیجان‌های پیچیده ترجیحاً توسط قشر پیش‌پیشانی نیمه چپ مغز پردازش می‌شود. رز و همکارانش (۱۹۹۴) در پژوهشی نشان دادند عملکرد بازشناسی هیجان‌های پیچیده در بیماران دارای ضایعه قشر پیش‌پیشانی چپ به‌طورمعناداری آسیب دیده است، و بیماران دارای ضایعه قشر پیش‌پیشانی راست عملکرد ضعیف‌تری در بازشناسی هیجان‌های اصلی دارند. در مطالعه

سلگی (۱۳۸۷) تفاوت هوش هیجانی و مؤلفه‌های آن و در مطالعه صفاری‌نیا و سلگی (زیرچاپ) تفاوت میزان هوش اجتماعی در دانشجویان دختر و پسر معنادار نبود. نتایج پژوهش برغم‌دی (۱۳۸۷) نشان داد تفاوت بین مؤلفه‌های هوش هیجانی در دختران و پسران معنادار نیست. در مجموع نتایج گزارش شده توسط رز و مونوت (۲۰۱۱)؛ کاستروشیلو و کی (۲۰۱۰)؛ کروگر و همکاران، (۲۰۰۹)؛ شامی تسوری و همکاران (۲۰۰۸)؛ گری و تامپسون (۲۰۰۴)؛ گوئل، شورن شیزلی و گرفمن (۲۰۰۴)؛ رز و همکاران (۱۹۹۴) در ارتباط با دست برتری و قابلیت‌های هیجانی و اجتماعی متفاوت است. بنابراین با در نظر گرفتن تفاوت در نتایج پژوهش‌ها ضروری است ارتباط بین دست‌برتری و هوش اجتماعی و هیجانی مطالعه شود. به‌همین جهت این پژوهش با هدف تعیین و مقایسه هوش اجتماعی و هوش هیجانی با توجه به دست برتری دانشجویان و همچنین تعیین ارتباط بین دست برتری و مؤلفه‌های هوش هیجانی و مقایسه هوش اجتماعی و هوش هیجانی با توجه به جنس انجام شد تا فرضیه‌های زیر آزمون شود.

۱. دانشجویان راست دست در مقایسه با دانشجویان چپ دست از میزان هوش اجتماعی، هوش هیجانی، خودانگیزی، خودآگاهی، خودکنترلی، هوشیاری اجتماعی و مهارت اجتماعی بالاتری برخوردارند.

۳. سطح هوش اجتماعی و هوش هیجانی و مؤلفه‌های آن در دانشجویان دختر و پسر متفاوت است.

روش

پژوهش حاضر علی-مقایسه‌ای و جامعه آماری شامل تمامی دانشجویان دختر و پسر مقطع کارشناسی ۶ دانشگاه استان کرمانشاه به تعداد ۹۳۰۰۰ بود که در سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸ مشغول به تحصیل بودند. شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای تصادفی و به این ترتیب بود که از بین شهرهای استان کرمانشاه سه شهر کنگاور، اسلام‌آباد غرب و کرمانشاه و از بین ۶ دانشگاه به نام‌های دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، آزاد اسلامی، علمی کاربردی، پیام نور، علوم پزشکی و رازی، به‌طور تصادفی ۳ دانشگاه رازی، آزاد و پیام نور که در کل ۴۰۰۰۰ دانشجو داشتند انتخاب شد. سپس از میان ۲۷۴ رشته گروه علوم انسانی، علوم پایه و فنی مهندسی این ۳ دانشگاه رشته روان‌شناسی، زیست‌شناسی، ریاضی، علوم اجتماعی، تاریخ، مهندسی کامپیوتر و حقوق، و از هر رشته نیز یک کلاس انتخاب شد. با توجه به تعداد بسیار کم افراد چپ دست در هر کلاس، آزمودنی‌های چپ دست به‌شیوه دسترس و دانشجویان راست دست همان کلاس به‌شیوه تصادفی ساده و در نهایت ۱۸۰ آزمودنی، ۹۰ دانشجوی چپ دست و ۹۰ دانشجوی راست دست انتخاب شد.

ابزار پژوهش

۱. **مقیاس هوش اجتماعی.** این مقیاس توسط تت در سال ۲۰۰۸ به منظور بررسی هوش اجتماعی تهیه شده و دارای ۳۶ ماده دوگزینه‌ای بلی یا خیر است که گزینه‌های آن با صفر و یک نمره‌گذاری می‌شود و نمره هر آزمودنی بین صفر تا ۳۶ است. امتیاز بیشتر به معنای هوش-اجتماعی بالاتر است. صفاری‌نیا و سلگی (زیرچاپ) ضریب پایایی این پرسشنامه را در نمونه ایرانی به روش آلفای کرونباخ ۰/۷۸، همبستگی دو نیمه آن را ۰/۷۶ و قابلیت بازآزمایی آن را ۰/۷۵ گزارش کرده‌اند. روایی آزمون در پژوهش حاضر با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۸۳ بود.

۲. **پرسشنامه هوش هیجانی.** این پرسشنامه توسط شرینگ در سال ۱۹۹۹ تنظیم شد. فرم اصلی این پرسشنامه شامل ۳۳ گویه است و شامل مؤلفه‌های خودآنگیزی ۷ گویه (۱، ۹، ۱۵، ۲۰، ۲۱، ۲۶، ۳۱)، خودآگاهی ۸ گویه (۶، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۲۴، ۲۷، ۳۲، ۳۳)، خودکنترلی ۷ گویه (۲، ۵، ۱۱، ۱۶، ۱۸، ۲۳، ۳۰)، هشیاری اجتماعی ۶ گویه (۳، ۴، ۱۷، ۲۲، ۲۵، ۲۹) و مهارت‌های اجتماعی ۵ گویه (۷، ۸، ۱۳، ۱۹، ۲۸) و نمره‌گذاری با مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت است. همسانی درونی این آزمون در نمونه ایرانی به روش آلفای کرونباخ ۰/۸۵ و روایی سازه این آزمون نیز مناسب گزارش شده است (امیرپور، ۱۳۸۸). در پژوهش حاضر ضریب آلفای کرونباخ برای کل آزمون ۰/۸۴ و برای مؤلفه‌ها بین ۰/۷۹ تا ۰/۸۶ به دست آمد.

۳. **پرسشنامه دست برتری.** این پرسشنامه توسط چاپمن و چاپمن (۱۹۸۷) ساخته شد و شامل ۱۰ ماده است و در آن از افراد خواسته می‌شود تا مشخص کنند که فعالیت‌هایی مانند نوشتن، نقاشی کردن، چکش زدن، مسواک زدن، پاک کردن با پاک‌کن، استفاده از قیچی، کبریت زدن، استفاده از قاشق، استفاده از پیچ‌گوشتی و استفاده از چاقو را با کدام دست انجام می‌دهند. پاسخ آزمودنی‌ها به هر سؤال بر مبنای انتخاب یکی از پنج گزینه همیشه با دست راست (نمره ۱)، اغلب با دست راست (نمره ۲)، اغلب با هر دو دست (نمره ۳)، اغلب با دست چپ (نمره ۴) و همیشه با دست چپ (نمره ۵) است. بنابراین نمره کمتر از ۲۰ به عنوان راست دست، بین ۲۰ تا ۴۰ دوسوتوان و بیشتر از ۴۰ به عنوان چپ دست شناخته می‌شود. چاپمن و چاپمن (۱۹۸۷) همسانی درونی این پرسشنامه را ۰/۹۶ و قابلیت اعتماد بازآزمایی آن را ۰/۹۷ و همبستگی آن را با ارزیابی رفتاری دست برتری ۰/۸۳ گزارش کرده‌اند. علی‌پور (۱۳۸۵) آلفای کرونباخ این آزمون را ۰/۹۴ و ضریب دونیمه‌کردن آن را ۰/۹۷ و قابلیت اعتماد بازآزمایی آن را ۰/۹۲ گزارش کرده است. روایی آزمون در پژوهش حاضر با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۹۲ به دست آمد.

شیوه اجرا. تمامی شرکت‌کنندگان در هر کلاس پرسشنامه‌ها را زیر نظر پژوهشگر و به صورت گروهی تکمیل کردند. زمان لازم برای تکمیل پرسشنامه‌ها بین ۳۵ تا ۴۰ دقیقه بود.

یافته‌ها

نمونه پژوهش حاضر مشتمل بر ۱۸۰ دانشجوی بود که ۹۰ نفر آن‌ها چپ‌دست (۵۹ دختر و ۳۱ پسر) و ۹۰ نفر نیز راست‌دست (۵۱ دختر و ۳۹ پسر) بودند. همه دانشجویان متعلق به خرده-فرهنگ کرد و ساکن استان کرمانشاه بودند و در بافت اجتماعی و فرهنگی مشابهی زندگی می-کردند. میانگین سنی کل دانشجویان چپ دست ۲۲/۴۶ در دامنه ۱۷-۲۶ سال، و میانگین سنی کل دانشجویان راست دست ۲۳/۲۵ در دامنه سنی ۲۴-۱۸ سال قرار داشت. میانگین سنی کلیه دانشجویان ۲۲/۷۱ با انحراف معیار ۲/۹۱ بود.

جدول ۱. شاخص‌های توصیفی هوش هیجانی و مؤلفه‌های آن در دانشجویان چپ دست و راست دست

میانگین (انحراف استاندارد)			
راست دست	چپ دست		
(۳/۰۴)۲۰/۰۳	(۲/۹۹)۲۱/۹۸	خودانگیزی	
(۳/۵۱)۲۹/۰۹	(۲/۹)۲۶/۹۲	خودآگاهی	
(۲/۰۳)۲۰/۹۷	(۲/۷۶)۲۱/۲۸	خودکنترلی	هوش هیجانی
(۳/۷۵)۲۳/۹۶	(۳/۴۵)۱۹/۴۵	هوشیاری اجتماعی	
(۳/۴۸)۱۸/۸۷	(۳/۱۶)۱۵/۰۶	مهارت اجتماعی	
(۴/۰۳)۱۰۹/۵۸	(۳/۳۴)۱۰۶/۲۴	کل	

در جدول ۱ در دو گروه راست دست و چپ دست، بالاترین میانگین مربوط به متغیر خودآگاهی و کمترین میانگین مربوط به مهارت اجتماعی است.

جدول ۲. مقایسه متغیر هوش اجتماعی در دانشجویان دختر و پسر

هوش اجتماعی	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	درجه آزادی	t
پسر	۷۰	۲۱/۷۹	۴/۳	۶۸	۰/۳۲
دختر	۱۱۰	۲۱/۵۸	۴/۱۹	۱۰۸	

$P < .05$ * $P < .01$ **

جدول ۲ حاکی از معنادار نبودن تفاوت میانگین هوش اجتماعی دانشجویان دختر و پسر است.

جدول ۳. مقایسه هوش اجتماعی در دانشجویان چپ دست و راست دست

هوش اجتماعی	چپ دست	فراوانی	میانگین	انحراف استاندارد	درجه آزادی	t
هوش	۹۰	۲۱/۵	۲/۱۵	۸۸	۲/۴۶**	
اجتماعی	راست دست	۹۰	۲۴/۲۵	۳/۵۸	۸۸	

$P < .05$ * $P < .01$ **

سطح معناداری در جدول ۵ نشان می‌دهد حداقل یکی از گروه‌ها با سایر گروه‌ها اختلاف دارد. برای تعیین اختلاف میانگین هوش هیجانی و مؤلفه‌های آن از تحلیل واریانس استفاده شد.

جدول ۶. تحلیل واریانس اثر دست‌برتری بر میانگین نمره‌های هوش هیجانی و مؤلفه‌های آن

منبع	متغیر مستقل	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	F
	هوش هیجانی	۲۲۸/۸۹	۱	۲۲۸/۸۹	۱/۸۷**
دست	خودانگیزی	۳/۱۲۲	۱	۳/۱۲۲	۰/۳۶
برتری	خودآگاهی	۲۰/۵	۱	۲۰/۵	۲/۱۸*
	خودکنترلی	۳/۵۲	۱	۳/۵۲	۰/۲۰۴
	هوشیاری اجتماعی	۲۳/۶۱	۱	۲۳/۶۱	۱/۶۸**
	مهارت اجتماعی	۳۴/۲۵	۱	۳۴/۲۵	۳/۹۵**
خطا	هوش هیجانی	۹۷۵۷/۵۱	۱۷۸	۱۲۱/۹۶	
	خودانگیزی	۶۷۸/۹۷	۱۷۸	۸/۴۸۷	
	خودآگاهی	۷۵۱/۵۱	۱۷۸	۹/۳۹۴	
	خودکنترلی	۱۳۸۲/۷۸	۱۷۸	۱۷/۲۸	
	هوشیاری اجتماعی	۱۱۱۸/۲۹	۱۷۸	۱۳/۹۷	
	مهارت اجتماعی	۶۹۳/۸۵	۱۷۸	۸/۶۷	
	هوش هیجانی	۹۶۴۹۲۳/۰۰	۱۸۰		
	خودانگیزی	۳۹۹۲۶/۰۰	۱۸۰		
خودآگاهی	۶۴۵۵۷/۰۰	۱۸۰			
خودکنترلی	۳۹۴۶۳/۰۰	۱۸۰			
هوشیاری اجتماعی	۳۵۳۱۶/۰۰	۱۸۰			
مهارت اجتماعی	۲۵۳۵۳/۰۰	۱۸۰			

* $P < 0.05$ ** $P < 0.01$

جدول ۶ نشان می‌دهد تفاوت بین هوش هیجانی و همچنین مؤلفه‌های خودآگاهی، هوشیاری اجتماعی و مهارت اجتماعی دانشجویان راست دست و چپ دست معنادار است و دانشجویان میانگین تمام متغیرهای مذکور در دانشجویان راست دست بالاتر است.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش تفاوت معناداری در هوش اجتماعی و هیچ یک از مؤلفه‌های هوش هیجانی در دو جنس نشان نداد. این یافته همسو با نتایج پژوهش صفاری‌نیا و سلگی (زیرچاپ)، سلگی (۱۳۸۷) و برغم‌دی (۱۳۸۷) است. همچنین نتایج این پژوهش نشان داد هوش اجتماعی و هوش هیجانی دانشجویان راست دست و چپ دست تفاوت دارد و دانشجویان راست دست از میزان هوش اجتماعی و هوش هیجانی بالاتری برخوردارند. همچنین مشخص شد میانگین

دانشجویان راست دست در مؤلفه خودآگاهی، هوشیاری اجتماعی و مهارت اجتماعی بالاتر از دانشجویان چپ دست است، ولی در مؤلفه خودکنترلی و خودانگیزی تفاوت بین دو گروه معنادار نبود. این یافته‌ها با نتایج کروگر و همکاران (۲۰۰۹)، شامی‌تسوری و همکاران (۲۰۰۸) و گوئل و همکاران (۲۰۰۴)، بار-ان، ترانل، دنبرگ و بچارا (۲۰۰۳)، همخوان و با نتایج حاصل از پژوهش کاستروشیلو و کی (۲۰۱۰) و مک مانوس (۲۰۰۲) ناهمخوان است.

تولویحات کلی به‌دست‌آمده از نتایج پژوهش‌ها در این زمینه، حاکی از آن است که هوش اجتماعی و هوش هیجانی نوعی از جانبی‌شدن مسلط مغزی مرتبط با دست برتری است. درکل نتایج این پژوهش نشان داد که در کل نمونه، افراد راست دست ازمیزان هوش اجتماعی و هیجانی بالاتری برخوردارند که هر دو نیازمند درک و تفسیر و پردازش هیجان‌های پیچیده است. در این رابطه، بسیاری از پژوهشگران به وجود تفاوت‌های شناختی و عملکردی در زمینه دست برتری اشاره کرده‌اند. آسیب به قشر پیش‌پیشانی و نترومدیال چپ منجر به عدم‌صلاحیت اجتماعی و هیجانی، اختلال در تعاملات بین‌فردی و تغییرات غیرعادی در خلق و شخصیت (کروگر و همکاران، ۲۰۰۹)؛ هوش اجتماعی و هوش هیجانی (بار-ان و همکاران، ۲۰۰۳) و همدلی (شامی - تسوری، تومر، برگر و آهارون - پرتز، ۲۰۰۳) می‌شود. گوئل و همکاران (۲۰۰۴) بیان می‌کنند که درگیرشدن قشر پیش‌پیشانی در استدلال‌کردن نامتقارن است و شواهدی نیز برای همکاری قشر پیش‌پیشانی چپ در استدلال اجتماعی به‌دست‌آورده‌اند. اکنون این نظریه را همه پذیرفته‌اند که درحالی‌که قشر پیش‌پیشانی راست در میانجی‌گری هیجان‌های اصلی نقش دارد، قشر پیش‌پیشانی چپ ممکن است نقش منحصربه‌فردی را در درک و فهم هیجان‌های پیچیده اجتماعی بازی کند. این تفاوت در عملکرد با این عقیده سازگار است که هیجان‌های ابتدایی و اصلی به‌طورخودکار به‌عنوان بخشی از وراثت تکاملی ما پردازش می‌شوند. به‌عبارت‌دیگر هیجان‌های پیچیده ثانویه طی رشد کسب می‌شوند و نسبت به ویژگی‌های انتزاعی و پیچیده موقعیت محرک حساس هستند.

پرودان، اربلو، تستا و رز، (۲۰۰۱) پیشنهاد می‌کنند که تظاهرات فوقانی چهره، به‌عنوان بخشی از سیستم هیجانی اولیه به‌وسیله نیمکره راست، درصورتی‌که تظاهرات پایین‌تر چهره به-عنوان بخشی از سیستم هیجانی اجتماعی توسط نیمکره چپ پردازش می‌شود. در مجموع یافته‌های حاصل از پژوهش حاضر به‌وضوح از فرضیه رز و همکارانش (۱۹۹۴) مبنی بر این‌که برتری جانبی پردازش هیجانی به‌شدت تحت‌تأثیر نوع هیجان اصلی درمقابل پیچیده است، حمایت می‌کند. هوش اجتماعی به‌عنوان قابلیت درک و تفسیر و رفتار درست در موقعیت‌های اجتماعی (کراون، ۲۰۰۹) و همچنین به‌عنوان یک توانایی و مهارت اجتماعی که شامل اجزاء ادراکی، ذهنی، شناختی- تحلیلی و رفتاری (بژورکوئیست، ۲۰۰۷) و همچنین شامل عناصر

اطلاعات هیجانی و کنترل هیجانی (رجیو و ریچارد، ۲۰۰۸) است، و هوش هیجانی نیز شامل ظرفیت درک، شناخت، کاربرد و مدیریت هیجان‌ها در خود و دیگران (مایر و سالوی، ۲۰۰۰) و به‌عنوان توانایی مرتبط و همبسته با هوش اجتماعی (امرلینگ و گلنن، ۲۰۰۳) است، هردوی این‌ها نیازمند مهارت‌های هیجانی پیچیده است. بنابراین نتایج پژوهش حاضر پیشنهاد می‌کند یادگیری درک و فهم هیجان‌های پیچیده مهارتی است که مربوط به نیمکره چپ است. در مجموع با در نظر گرفتن یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان نتیجه گرفت که برتری جانبی پردازش هیجانی تحت‌تأثیر فرهنگ نیست بلکه عمدتاً متأثر از نوع هیجان‌ها است. این یافته همسو با نتایج پژوهش رز و مونوت (۲۰۱۱)، بژور کوئیست (۲۰۰۷) و کاستروشیلو و کی (۲۰۱۰) است. یافته حاضر می‌تواند در آموزش هوش اجتماعی و هیجانی، در انتخاب افراد برای مشاغلی که نیازمند هوش هیجانی و اجتماعی بالایی است و همچنین در درمان، به‌ویژه در مداخلات مربوط به آموزش تنظیم شناختی هیجان‌ها کاربردهای مهمی داشته باشد.

منابع

امیرپور، برزو. (۱۳۸۸). *بررسی ارتباط بین هوش هیجانی، شادکامی و عزت‌نفس اجتماعی در دانشجویان*. طرح پژوهشی، گروه روان‌شناسی، دانشگاه پیام نور کرمانشاه.

برغمدی، مهدی. (۱۳۸۷). *تعیین نقش واسطه‌ای هوش هیجانی در تأثیر استرس بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان مقطع پیش دانشگاهی شهرستان سبزوار*. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.

سلگی، زهرا. (۱۳۸۷). *بررسی ارتباط بین هوش هیجانی، سلامت روانی و پیشرفت تحصیلی دانشجویان دانشگاه‌های پیام نور استان کرمانشاه*. طرح پژوهشی، گروه روان‌شناسی، دانشگاه پیام نور کرمانشاه.

صفاری‌نیا، مجید، و سلگی، زهرا. (زیر چاپ). *بررسی مقدماتی پایایی و روایی پرسشنامه هوش اجتماعی در دانشجویان دانشگاه‌های استان کرمانشاه*. *فصلنامه پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی*.

- Adolphs, R., Baron-Cohen, S., & Tranel, D. (2002). Impaired recognition of social emotions following amygdala damage. *Journal of Cognitive Neuroscience*, 14(8): 1264–1274.
- Alberch, K. (2006a). Social intelligence. *Journal of Leadership Excellence*, 23(11): 17-18.
- Alberch, K. (2006b). *Social intelligence*. The new science of success. San Francisco: Jossey-Bass, A Wiley Imprint.

- Bar-On, R., Tranel, D., Denburg, N. L., & Bechara, A. (2003). Exploring the neurological substrate of emotional and social intelligence. *Brain: A Journal of Neurology*, 126(8): 1790–1800.
- Baron-Cohen, S., Wheelwright, S., Hill, J., Raste, Y., & Plumb, I. (2001). The "reading the mind in the eyes" test revised version: A study with normal adults, and adults with Asperger syndrome or high-functioning autism. *Journal of Child Psychology and Psychiatry, and Allied Disciplines*, 42(2):241–251.
- Bjorkqvist, k. (2007). *Empathy, social intelligence and aggression in adolescent boys and girls*. In T. Farrow and P. Woodruff (Ed), *Empathy in mental illness*, 76-88. New York: Cambridge University Press.
- Buzan, T. (2002). *The power of social intelligence*. New York, NY: Perfect Pound Publisher.
- Castro-Schilo, L., & Kee, D.W. (2010). Gender differences in the relationship between emotional intelligence and right hemisphere lateralization for facial processing. *Journal of Brain*, 73(1): 62-67.
- Crowne, K.A. (2009). The relationship among social intelligence, emotional intelligence and cultural intelligence. *Journal of Organization Management*, 6(3): 148-163.
- Davidson, R.J., & Irwin, W. (1999). The functional neuroanatomy of emotion and affective style. *Journal of Trends in Cognitive Science*, 3(1): 11–21.
- Emmerling, R., & Golman, D. (2003). Emotional Intelligence and its relation to everyday behavior. *Journal of Personality and Individual Differences*, 36:(6) 1387-1402.
- Gardner, H. (2006). On Failing to Grasp the Core of MI theory: A response to Visser et al. *Journal of Intelligence*, 34(5): 503-505.
- Ghayas, S., & Adil, A. (2007). Effect of Handedness on Intelligence Level of Students. *Journal of the Indian Academy of Applied Psychology*, 33(1): 85-91.
- Goel, V., Shuren, J., Sheesley, L., & Grafman, J. (2004). Asymmetrical involvement of frontal lobes in social reasoning. *Journal of Brain*, 127(4): 783–790.
- Gottfredson, L.S. (2002). Where and why g matters: Not a mystery. *Human Performance*, 15(1): 24-46.
- Gray, J.R., Thompson, P.M. (2004). Neurobiology of intelligence: science and ethics. *Journal of Nature Reviews Neuroscience*, 5(5):471-482.
- Krueger, F., Barbey, A.K., McCabe, K., Strenziko, M., Zamboni, G., Solomon, J., Raymond, V., & Grafman, J. (2009). The neural bases of key competencies of emotional intelligence. *Journal of PNAS*, 106(52): 22486-22491.
- Mayer, J.D., & Salovey, p. (2000). Educational Policy and emotional intelligence, *Journal of Educational Psychology Review*, 12(2): 163-183.
- McManus, C. (2002). Research in to left-handedness and its effects. *Time*. Internet: <http://www.geocities.com>.

- Moran, S., Kornhaber, M., & Gardner, H. (2006). Orchestrating multiple intelligence. *Journal of Educational Leadership*, 64(1): 22-27.
- Nijholt, A., Stock, O., & Nishida, T. (2009). *Social intelligence design in ambient intelligence*, *AI & Soc*, 24, 1-3.H'V.
- Prodan, C.I., Orbelo, D.M., Testa, J.A., & Ross, E.D. (2001). Hemispheric differences in recognizing upper and lower facial displays of emotion. *Journal of Neuropsychiatry, Journal of Neuropsychology, and Behavioral Neurology*, 14(4):206-212.
- Riggio, R.E., & Reichard, R.J. (2008). The emotional and social intelligences of effective leadership. *Journal of Managerial Psychology*, 23(2): 169-185.
- Ross, E.D., Homan, R.W., & Buck, R.W. (1994). Differential hemispheric lateralization of primary and social emotions. *Neuropsychiatry, Journal of Neuropsychology, and Behavioral Neurology*, 7(1): 1-19.
- Ross, E.D., & Monnot, M. (2011). Affective prosody: What do comprehension errors tell us about hemispheric lateralization of emotions, sex and aging effects, and the role of cognitive appraisal, *Journal of Neuropsychological*, 49(5): 866-877.
- Schuetze, P., & Reid, H.M. (2005). Emotional lateralization in the second year of life: Evidence from oral asymmetries. *Journal of Laterality*, 10(3): 207-217.
- Sells, N. (2007). A Social Intelligence Primer. *Journal of Sales and Marketing Management*, 159(8): 10.
- Shamay-Tsoory, S.G., Lavidor, M., & Judith Aharon-Peretz, J. (2008). Social learning modulates the lateralization of emotional valence. *Journal of Brain and Cognition*, 67(3): 280-291.
- Shamay-Tsoory, S. G., Tomer, R., Berger, B.D., & Aharon-Peretz, J. (2003). Characterization of empathy deficits following prefrontal brain damage: The role of the right ventromedial prefrontal cortex. *Journal of Cognitive Neuroscience*, 15(3): 324-337.
- Shaw, P., Bramham, J., Lawrence, E.J., Morris, R., Baron-Cohen, S., & David, A.S. (2005). Differential effects of lesions of the amygdale and prefrontal cortex on recognizing facial expressions of complex emotions. *Journal of Cognitive Neuroscience*, 17(9): 1410-1419.
- Wallenius, M., Punamaki, R.L., & Rimpela, A. (2007). Digital Game Playing and Direct and Indirect Aggression in Early Adolescence: The Roles of Age, Social intelligence, and Parent-Child Communication. *Journal of Youth Adolescence*, 36(3):325-336.

پرسشنامه هوش هیجانی

- | | | | | | |
|-------|------|------|-------|---------|--|
| همیشه | اغلب | گاهی | بندرت | هیچ وقت | ۱. حتی وقتی که تمام تلاش خود را به کار می‌گیرم، باز هم برای کارهای انجام نشده، خود را مقصر می‌دانم. |
| همیشه | اغلب | گاهی | بندرت | هیچ وقت | ۲. می‌دانم که هرکسی مشکلاتی دارد، ولی مشکلات من آنقدر زیاد است که نمی‌توانم از خودم راضی باشم باشم. |
| همیشه | اغلب | گاهی | بندرت | هیچ وقت | ۳. وقتی که متاثر می‌شوم، قادر نیستم با دقت آن مسأله‌ای که مرا ناراحت می‌کند شناسایی کنم. |
| همیشه | اغلب | گاهی | بندرت | هیچ وقت | ۴. بعضی از افراد باعث می‌شوند در من احساس بدی نسبت به خودم ایجاد شود. |
| همیشه | اغلب | گاهی | بندرت | هیچ وقت | ۵. وقتی چیزی را خراب می‌کنم یا اوضاع برایم بهم می‌ریزد، حرف‌های سرزنش‌کننده‌ای به خودم می‌زنم، غیر از یک بازنده چیزی نیستم، من یک احمقم، من هرگز کار خوبی انجام نمی‌دهم. |
| همیشه | اغلب | گاهی | بندرت | هیچ وقت | ۶. از شیوه لباس پوشیدن و رفتار خودم خجالت‌زده هستم. |
| همیشه | اغلب | گاهی | بندرت | هیچ وقت | ۷. در موقعیت‌هایی که می‌بایست از خودم عاطفه نشان دهم احساس راحتی نمی‌کنم. |
| همیشه | اغلب | گاهی | بندرت | هیچ وقت | ۸. دست دادن و بغل کردن کسی که از نزدیکان من نیست برایم نامانوس و غیر طبیعی است. |
| همیشه | اغلب | گاهی | بندرت | هیچ وقت | ۹. چیزی را که دوست دارم و یا می‌خواهم، تا زمانی که به‌دست نیاورده‌ام، ذهنم را مشغول می‌کند. |
| همیشه | اغلب | گاهی | بندرت | هیچ وقت | ۱۰. ممکن است مواردی برای اصلاح شدن در من وجود داشته باشد ولی خودم را آنطور که هستم دوست دارم. |
| همیشه | اغلب | گاهی | بندرت | هیچ وقت | ۱۱. چیزهایی را بیان می‌کنم که بعد ها باعث پشیمانی من می‌شود. |
| همیشه | اغلب | گاهی | بندرت | هیچ وقت | ۱۲. لحظاتی است که خودم را خیلی قوی، توانمند و سرشار از انرژی می‌دانم. |
| همیشه | اغلب | گاهی | بندرت | هیچ وقت | ۱۳. وقتی با کسی که عصبانی است مواجه می‌شوم دست و پای خود را گم می‌کنم. |
| همیشه | اغلب | گاهی | بندرت | هیچ وقت | ۱۴. من نیاز دارم متفاوت از دیگران باشم. |
| همیشه | اغلب | گاهی | بندرت | هیچ وقت | ۱۵. وقتی تصمیم می‌گیرم که کاری انجام دهم با تمام موانع سر راه درگیر می‌شوم. |
| همیشه | اغلب | گاهی | بندرت | هیچ وقت | ۱۶. قادر نیستم از فکر کردن به مشکلات دست بکشم. |
| همیشه | اغلب | گاهی | بندرت | هیچ وقت | ۱۷. لازم است تا زمانی که شخصی را واقعا نشناخته‌ایم با او سرد و بی تفاوت برخورد کنیم. |
| همیشه | اغلب | گاهی | بندرت | هیچ وقت | ۱۸. تمام تلاش خود را به کار می‌گیرم تا گریه نکنم. |
| همیشه | اغلب | گاهی | بندرت | هیچ وقت | ۱۹. گفتن چیزهایی مثل (دوستت دارم) برایم مشکل است حتی وقتی که واقعا آن احساس را دارم. |
| همیشه | اغلب | گاهی | بندرت | هیچ وقت | ۲۰. من تمام تلاشم را به کار می‌گیرم حتی اگر کسی ناظر بر کارم نباشد. |
| همیشه | اغلب | گاهی | بندرت | هیچ وقت | ۲۱. خسته و دل‌تنگ می‌شوم. |
| همیشه | اغلب | گاهی | بندرت | هیچ وقت | ۲۲. وقتی که افراد لیاقت دارند از آنها تقدیر می‌کنم. |

هیچ وقت	بندرت	گاهی	اغلب	همیشه	۲۳. برای چیزهایی که دیگران حتی به آنها فکر نمی‌کنند، نگران می‌شوم.
هیچ وقت	بندرت	گاهی	اغلب	همیشه	۲۴. برای پیشرفت نیاز به تشویق و تحریک دیگران دارم.
هیچ وقت	بندرت	گاهی	اغلب	همیشه	۲۵. با افراد هیجانی احساس راحتی نمی‌کنم.
هیچ وقت	بندرت	گاهی	اغلب	همیشه	۲۶. زندگی من پر از راه‌های کور (بن بست) است.
هیچ وقت	بندرت	گاهی	اغلب	همیشه	۲۷. از کارم راضی نیستم مگر آن که کسی از من تمجید کند.
هیچ وقت	بندرت	گاهی	اغلب	همیشه	۲۸. وقتی از مشکلات فرد دیگری اطلاع پیدا می‌کنم به سرعت راه حل‌های متعددی به ذهنم خطور می‌کند.
هیچ وقت	بندرت	گاهی	اغلب	همیشه	۲۹. من کارهایی را انجام می‌دهم که مردم از من انتظار دارند حتی اگر موافق آنها نباشم.
هیچ وقت	بندرت	گاهی	اغلب	همیشه	۳۰. اطرافیان به من می‌گویند که درمقابل مشکلات کوچک واکنش بیش از حد نشان می‌دهم.
هیچ وقت	بندرت	گاهی	اغلب	همیشه	۳۱. هر چند که کارها را پیش برده باشم باز هم خودم را به خاطر کم کاری سرزنش می‌کنم.
هیچ وقت	بندرت	گاهی	اغلب	همیشه	۳۲. من به دلایلی که نمی‌توانم بفهمم خود را بدبخت می‌دانم.
هیچ وقت	بندرت	گاهی	اغلب	همیشه	۳۳. من به توانایی خود اعتماد دارم.

مقیاس هوش اجتماعی

نادرست	درست	۱. من به طور کلی انسان‌ها را دوست دارم.
نادرست	درست	۲. من معتقدم که میزان هوش طبیعی اهمیت بیشتری از هوش اجتماعی (درک مطلوب از روابط بین فردی)، در رسیدن به موفقیت دارد.
نادرست	درست	۳. من معتقدم که میزان هوش طبیعی اهمیت بیشتری از هوش اجتماعی (درک مطلوب از روابط بین فردی)، در رسیدن به خوشبختی دارد.
نادرست	درست	۴. به نظر من اولین ملاقات‌ها با دیگران اهمیت زیادی دارد.
نادرست	درست	۵. به کار بردن قوه تخیل در روابط اجتماعی اهمیت خاصی ندارد.
نادرست	درست	۶. فکر می‌کنم، زیاد درگیر زندگی شدن، موجب از بین رفتن روابط اجتماعی می‌شود.
نادرست	درست	۷. افراد مادیاتی پیوند عاطفی ضعیفی با دیگران دارند.
نادرست	درست	۸. تقلید از دیگران علامت ضعف است و باید از آن اجتناب کرد.
نادرست	درست	۹. زبان اشاره به اندازه ی زبان گفتاری در ایجاد ارتباط مهم است.
نادرست	درست	۱۰. بسیاری از حرکات زبان اشاره در تمام جوامع و فرهنگ‌ها معانی مشترکی دارند.
نادرست	درست	۱۱. معمولاً افراد خنده رو، خلق و خوی خجالتی و یا پرخاشگر دارند.
نادرست	درست	۱۲. بهترین روش در اجتماع راستی و صداقت است.
نادرست	درست	۱۳. اثبات اینکه فردی اشتباه می‌کند، راه خوبی برای پیروزی در یک مناظره است.
نادرست	درست	۱۴. پیروزی در یک بحث نیاز به قدرت زیادی دارد.
نادرست	درست	۱۵. بیشتر سخنران‌ها به طور ذاتی افرادی کسالت آورند.
نادرست	درست	۱۶. معمولاً اولین قضاوت و برداشت من از مردم درست نیست.
نادرست	درست	۱۷. من از پذیرایی و سرگرم کردن دوستانم با دادن میهمانی لذت می‌برم.
نادرست	درست	۱۸. من در بحث و مذاکره به راحتی می‌توانم دیگران را متقاعد کنم.
نادرست	درست	۱۹. من در یک بحث یا اختلاف نظر، اغلب اجازه می‌دهم بقیه افراد تصمیم بگیرند.
نادرست	درست	۲۰. من همیشه رابطه خوبی با دیگران داشته‌ام.

۲۱. من چهره افراد را به خوبی به یاد می آورم. درست نادرست
۲۲. من اسامی افراد را به خوبی به یاد می آورم. درست نادرست
۲۳. برای من واقعا مهم نیست دیگران در مورد من چه فکری می کنند. درست نادرست
۲۴. در هر جا که باشم (فروشگاه، مسافرت، رستوران و...) از عالی ترین خدمات یا تسهیلات استفاده می کنم. درست نادرست
۲۵. من مجلس گرم کن خلاق هستم. درست نادرست
۲۶. من دوست دارم بدانم مغز انسان چیست و چگونه کار می کند. درست نادرست
۲۷. دیگران دوست دارند که حرف های مرا به خاطر بسپارند. درست نادرست
۲۸. من در شرایط جسمانی خوبی هستم. درست نادرست
۲۹. من در شرایط روحی مناسبی هستم. درست نادرست
۳۰. ارتباط با حیوانات برای من اهمیت زیادی ندارد. درست نادرست
۳۱. مراسمات و تشریفات برای من خسته کننده هستند. درست نادرست
۳۲. بعضی از افراد خاص برای من کسالت آورند و احساس می کنم عمرم با آنها هدر می رود و سعی می کنم از آنها دوری کنم. درست نادرست
۳۳. وقتی کسی از من تقاضای کمک یا مشورت کند، با کمال میل قبول می کنم. درست نادرست
۳۴. زمانی که من با اطرافیانم هستم، سعی می کنم راحت باشند و به آنها خوش بگذرد. درست نادرست
۳۵. موفقیت تا حد زیادی به شانس بستگی دارد. درست نادرست
۳۶. من از زندگیم هدف و تصور روشنی دارم. درست نادرست